

تاکنون بافته، نمی‌گوید چرا تاریخ عضویت خود را به دروغ، تنها ۶ ماه پس از تأسیس حزب ذکر می‌کند. تشکیل حزب توده در ۱۰ مهرماه ۱۳۲۰ رسمیت یافت و کیانوری طبق گفته خودش در اردیبهشت ۱۳۲۱ عضو حزب شد که دقیقاً ۸ ماه از تأسیس آن حزب گذشته بود. کیانوری در هیچ‌کدام از این دروغ‌های کوچک هم بدون قصد و غرض نیست. هر چه سابقه کمونیستی خود را طولانی‌تر و پررنگ‌تر کند، لابد جنبه فاشیستی او کمرنگ‌تر می‌گردد! با وجود این نمی‌گوید چرا همان ۸ ماه یا به قول خودش ۶ ماه را درنگ کرد. آیا حزب کمونیست دیگری در دسترس او قرار داشت، یا منتظر تأسیس شعبه حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان در ایران بود؟

کیانوری هیچ به روی خود نمی‌آورد که آن هشت ماه، با توجه به شرایط محیطی و فضای اجتماعی کشور، هشت ماهی بود که به غایت اثر تعیین‌کننده داشت، همه چیز را عوض می‌کرد و تمام اعتقادات مست هر فردی را در هم می‌ریخت. در آن هشت ماه مسائل بسیار مهمی در سیاست ایران و جهان می‌گذشت و هر انسانی را وادار می‌کرد خط سیر آینده خود را انتخاب کند.

با وجود این، طبق آماري که سرهنگ زیبایی داده، کل اعضای حزب توده در تهران را در پایان یک سال پس از تأسیس (یعنی تا مهر ۱۳۲۱) تعداد ۳۰۰ نفر ذکر کرده^۱ و در پایان سال ۱۳۲۰ همان اعضا را بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر اعلام داشته است.^۲ آمار سال ۱۳۲۱ که در این منبع آمده با شماره کارت کیانوری، دارای تعارض می‌باشد.

۲۷- استدراک

رفقای ایام جوانی کیانوری و همنشین‌های او در کافه لاله‌زار، دفاع متعصبانه کیانوری را از حزب نازی و شخص هیتلر گواهی کرده و می‌کنند. استخدام کیانوری در شعبه شرکت آلمانی فیلیپ هولتسمان در ایران^۳ - زمانی که استخدام در آن فقط برای

۱- کمونیسم در ایران، تهران ۱۳۴۳، ص ۲۲۷

۲- همان منبع، ص ۲۲۳

۳- کیانوری، خاطرات، ص ۶۰

جوانان طرفدار آلمان آسان بود - دلیل دیگری بر همکاری او با نازی‌هاست. ارتباط با قدوه مطلقاً ساختگی است. تنها کسی که می‌تواند این رابطه را تأیید یا تکذیب کند، قدوه می‌باشد که متأسفانه چندسال است نمی‌تواند حرف بزند (باز هم استناد به مردی که مرده است).

کیانوری می‌گوید بک بنای کمونیست او را مجذوب کرد. این بنا (ماسون!) که و نامش چه بود که او را تحت تأثیر قرار داد؟ نمی‌داند و از یاد برده است. شاید این بنا، فراماسون بود و به نحوی با حاج سید نصرالله اخوی ماسون که قیم او بود مربوط می‌شد و قسمتی از کار او را در نظام وظیفه درست کرد. از کیانوری هر ارتباطی، در هر جایی، با هر کسی و با هر مرام و مسلکی ساخته است.

چرا کیانوری را مانند بقیه دانشجویانی که تحصیلاتشان تمام می‌شد بلافاصله پس از ورود به ایران به خدمت وظیفه نبردند؟ او در سال ۱۳۱۸ وارد ایران شد و تازه در اول شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه جوانان را برای مقابله با قوای نظامی شوروی و انگلیس احضار کرده بود، خود را برای جنگ آماده می‌کرد!! کلیه فاشیست‌ها (دول محور) با شوروی و انگلیس و غیره (متفقین) می‌جنگیدند. و الا کمونیست که به جنگ شوروی نمی‌رود. دفاعیاتی که کیانوری در صفحات ۴-۶۲ کرده، دلیل وابستگی به فاشیسم و حکومت رضاشاه است. اگر کیانوری پس از ورود به ایران خدمت سربازی را انجام داده بود، تا شهریور ۱۳۲۰ خدمت زیر پرچمش تمام می‌شد. این دو سال را کجا بود و چگونه توانست به سربازی نرود یا عقب بیندازد؟ کیانوری به حساب دفاع از خود جوابی به این مسئله می‌دهد که مشت خود را باز می‌کند:

در اینجا معلوم می‌شود که من فاشیست بودم یا نه! زمانی که به ایران آمدم چه کسی نخست‌وزیر بود؟ دکتر متین دفتری! چه کسی وزیر راه بود؟ دکتر سجادی که قوم و خویش ما بود! متین دفتری هم قوم و خویش ما بود... خوب؛ بدین ترتیب من باید گل می‌کردم؛ فاشیست، تحصیلکرده. با این تحصیلات و مدرک باید کار عالی پیدا می‌کردم. ولی من ۳ ماه بی‌سر و صدا

در شرکت فیلیپ هولتسمان کار کردم.^۱

کیانوری چه توقعی بیش از این داشت. متین دفتری و سجادی که معروف بود به اصطلاح «ژرمانوفیل» هستند، سربازی او را عقب انداختند، بطوری که او توانست در یک شرکت آلمانی «بی سر و صدا» حقوقی بگیرد که البته با وضع و حقوق سربازی قابل قیاس نبود.

www.KetabFarsi.com

بخش دوم

از تأسیس حزب توده تا فرار از زندان

۱۳۲۹-۱۳۲۰

(فاطرات، صفحات ۶۵ تا ۲۰۷)

www.KetabFarsi.com

فصل اول

تأسیس حزب توده

۲۸- سازمان انقلابی مخفی

کیانوری از طیفی صحبت می‌کند که اردشیر (آرداشس) آوانسیان در بدو تأسیس حزب توده به وجود آورد. می‌گوید غیر از دکتر جودت که از همان اول در صف مریدان روستا و اسکندری و دکتر یزدی درآمد، اکثر روشنفکران حزبی جذب این جناح شده بودند و مجموعاً در صف مقابل اکثریت رهبری حزب ایستادند. مصاحبه‌کننده گفته‌های کیانوری را با اظهارات اردشیر در تضاد می‌بیند و مستند به خاطرات اردشیر می‌گوید همزمان با تأسیس حزب، گروهی متشکل از اسکندری و دکتر یزدی و دکتر بهرامی و رادمنش یک هسته مخفی کمونیستی ایجاد کردند و اردشیر را با سمت نمایندگی خود به کمیترن معرفی نمودند. اردشیر تحت نام نماینده کمونیست‌های ایران با نماینده کمیترن وارد تماس شد و می‌پرسد «آیا این گفته اردشیر با طیف‌بندی که شما ارائه دادید در تضاد نیست؟ یعنی اگر اردشیر با افراد آن جناح در یک هسته مرکزی مخفی بوده، چطور عملاً در حزب، در جناح مقابل بوده است؟»^۱

کیانوری پاسخ می دهد:

من این نوشته اردشیر را درست نمی دانم. به ویژه که نام یزدی و اسکندری هم در میان آنهاست. جریان این بود که اردشیر عده‌ای از جوانان را جمع کرده بود تا در کنار انتشارات حزبی که جنبه عمومی توده‌ای داشت، به چاپ محدود مطالب مارکسیستی اقدام کند. ولی این کار خیلی طول نکشید و بر اثر اقدام رهبری موقوف شد.^۱

جریان را از خاطرات انور خامه‌ای بشنویم که خود جزو طرفداران فعال جناح اردشیر بود: خامه‌ای پس از آزاد شدن از زندان و مشاهده وضع حزب و مرامنامه کمیته مرکزی آن، بطور جداگانه با اسکندری و روستا و نوشین ملاقات و مذاکره می کند و نارضائی خود را از این وضعیت ابراز می دارد. آنها گفتند که «ما هم با این شکل حزب موافق نیستیم و می خواستیم حزبی انقلابی تشکیل بدهیم ولی رفقای شوروی موافق نبودند» تا اینکه اردشیر از زندان آزاد می شود و او دنباله این بحث را پیگیری می کرد تا شاید راه حل مناسبی بیابد. پس از گفتگوهای زیاد مبنی بر اینکه حزب توده را فقط به صورت یک تشکیلات ظاهری و به اصطلاح پاراوان باید نگاه داشت، در درون آن باید عناصر مبارزی را متشکل ساخت که به صورت یک سازمان مخفی و زیرزمینی درآیند. در این سازمان تمام کادرهای اصلی و حرفه‌ای حزب توده تعلیم خواهند دید و آماده برای مبارزه و اداره حزب خواهند شد. روش و سیاست حزب نیز نخست در مرکز این سازمان بررسی می شود و بعد در کمیته مرکزی حزب و مراجع دیگر آن طرح و تصویب خواهد شد. «ابتکار این پیشنهاد احتمالاً از جانب آرداشس و با الهام از کتاب چه باید کرد لنین و نظریه وی درباره سازمان انقلابیان حرفه‌ای بوده است. باری این تصمیم به مرحله اجرا درآمد و چند روز بعد که من آرداشس را دیدم به من گفت: ما تصمیم گرفته‌ایم حزب کارگری ایران را بطور مخفی تشکیل دهیم، چون در شرایط کنونی نمی توان آن را علنی کرد. در حوزه‌های این سازمان دکتر یزدی و یکی دو نفر دیگر شرکت کردند» در این

حوزه راجع به اصول عقاید انقلابی و جنبه‌های مثبت و منفی حزب توده بحث کردیم. تا آنجا که من اطلاع دارم چند حوزه اختفائی دیگر نظیر این حوزه نیز تشکیل شده بود. این حوزه در همان محل سه هفته متوالی تشکیل شد ولی از هفته چهارم خبر دادند که این حوزه دیگر تشکیل نخواهد شد. بعدها معلوم شد که مقامات شوروی با تشکیل این سازمان مخالفت کرده‌اند و به گردانندگان آن اطلاع دادند که فوراً آن را منحل سازند و «دیگر پارا از حدود حزب توده و خط آن فراتر نبرند» چهار سال بعد دکتر اپریم ضمن کتاب چه باید کرد خود همین برنامه را مطرح کرد و گفت گروه معینی به نام پیشقراول (آوانگارد) باید به وجود آورد؛ بدون اینکه از برنامه آرداشس و نقش رفقای شوروی در وتوی آن آگاه باشد «مانمی توانستیم به دکتر اپریم... بگوئیم که مسئله اصلی حزب، مسئله تئوری، برنامه یا تشکیلات نیست، بلکه مسئله شوروی است... در تمام مراحل و مقاطع حساس و حیاتی تاریخ حزب توده همیشه مسئله و مشکل اصلی برای آن، سیاست شوروی بوده است»^۱ برنامه دکتر اپریم همان طرح آرداشس بود که چهار سال قبل به اسکندری و بعضی دیگر از رهبران حزب قبولاند، ولی با مخالفت مقامات شوروی روبرو شده بود. توقف این برنامه برخلاف گفته کیانوری «بر اثر اقدام رهبری» حزب نبود.

۲۹- جریان نام «توده» برای حزب

مصاحبه کننده می گوید علت انتخاب نام «توده» برای حزب «در چارچوب اتحاد سه قدرت بزرگ علیه جبهه آلمان هیتلری بوده است. به همین دلیل نیز نام آن توده گذاشته شد» تا در آن به روی همه باز باشد. کیانوری با این نظر مخالف است و می گوید «این حرف نادرست است. علت اینکه نام حزب را «توده» گذاشتند، یک مسئله قدیمی است که در سال ۱۹۳۶ استالین مطرح کرد. او می گفت که در کشورهای عقب مانده کمونیست ها نباید به نام حزب کمونیست فعالیت کنند، بلکه باید در جبهه شرکت کنند...

۱- دکتر انور خامه‌ای، فرصت بزرگ از دست رفته، صص ۲۸ تا ۳۰

این مال ۱۹۳۶ است»^۱

در اینجا کیانوری خلط مبحث می‌کند. او مسئله «جبهه توده» ای را که دیمیتروف در کنگره هفتم حزب کمونیست مطرح کرد، با انتخاب نام حزب توده مخلوط کرده است. سیاست «جبهه توده» دارای یک برنامه عام و برای همه جا مخصوصاً اروپا بود که احزاب ضد فاشیست از چپ تا راست با یکدیگر ائتلاف کنند و به موازات آن احزاب چپ یعنی کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها هم «جبهه واحد» تشکیل دهند. ولی تأسیس حزب توده مربوط به پیمان همکاری شوروی و انگلستان است که دو دولت توافق کرده بودند پس از اشغال ایران، سازمانی از عناصر چپ و راست تشکیل شود. همچنین دولتین شوروی و انگلیس برنامه این سازمان یا حزب سیاسی (حزب توده) را تعیین کردند و برای اجرا به دست عوامل خود دادند. برنامه فوق دو سرفصل عمده داشت:

۱- مبارزه با نیروهای طرفدار آلمان نازی و هیتلرپرستان. ۲- دفاع از منافع متفقین. این دو برنامه همانهاست که حزب توده تا آخرین لحظات حیات خود سرسختانه نسبت به آنها وفادار ماند؛ متها فعالیت حزب توده همواره به این بستگی داشت که متفق شوروی چه کشور یا کشورهایی بوده‌اند. دفاع سرسختانه کیانوری از مواضع شوروی هم هنوز حول همین محورها دور می‌زند که موضوعیت آن از پایه منتفی شده و به اصطلاح منطبقیون سالبه به انتفاء موضوع است.

۳۰- سدّ مقابل انگلیسی‌ها در حزب قوی بود!

در زمان فعالیت حزب توده در دوران جنگ، احزاب و گروه‌های دیگر نیز رشد کردند. آقای کیانوری می‌گوید «بهترین دلیل اینکه طرفداران انگلیس در حزب توده شرکت نکردند این است که آنهایی که به شرکت نفت مربوط بودند، از گروه ۵۳ نفر به موازات حزب توده، حزب سوسیالیست را درست کردند» اوشهیدزاده دبیر حزب سوسیالیست^۲ و یوسف افتخاری و دیگران را همین طوری وابسته به شرکت نفت

۱- کیانوری، خاطرات، ص ۷۵

۲- کیانوری در جلسه پرسش و پاسخ مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۶۰ همین مطالب را از جمله درباره علی شهیدزاده

انگلیس می‌داند. از نظر آقای کیانوری بهترین دلیل انگلیسی بودن آنها نوشته‌های «نشریات سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۲۵ حزب توده ایران است»!! نشریاتی که در مبارزه علیه مخالفان خود بازار تهمت و افترا را رواج می‌دادند. مصاحبه‌کننده با توجه به این اظهارات از کیانوری می‌پرسد «ظاهراً خانم آن‌لمبتون هم با رهبران حزب روابطی داشت؟... و جاسوس» بود، آیا خانم «لمبتون در سیاست حزب تأثیری هم داشت؟» کیانوری جواب می‌دهد: «ابدأ! سدّ مقابل انگلیسی‌ها فوق‌العاده قوی بود»^۱ از اینکه حزب توده به خاطر حفظ مصالح شوروی اجباراً با انگلیس همکاری می‌کرد، یا از حوادثی که مآلاً به نفع انگلستان ایجاد می‌نمود و یا از نفوذ عوامل انگلیسی دستگاه‌های مملکتی در حزب توده سکوت می‌کند، فعلاً درمی‌گذریم. ولی گمان می‌رود سدّ کمیته مرکزی حزب توده در مقابل مأمورین اطلاعاتی انگلیس و حتی امریکا بسیار آسیب‌پذیر بود:

در این ایام سیا تا سطوح عالی تشکیلات حزب توده رخنه کرده بود و از متن تمام دستورات رهبری حزب به کادرها اطلاع داشت... می‌توان گزارش مزبور را بسیار دقیق تلقی کرد... مصاحبه با بایرود، مصاحبه با گوردون متیسون ۳۰ ژوئن ۱۹۸۴ و مصاحبه با روی ملیورن، اول فوریه ۱۹۸۴.^۲

علی‌رغم ادعای کیانوری، این سدّ در مقابل انگلستان بسیار آسیب‌پذیر و ضعیف بود. چون خود انگلیسی‌ها اصولاً از پایه‌گزاران و مشوقین تأسیس حزب توده بودند. لذا

گفته بود. به این جهت شهیدزاده وکیل با سابقه و کارکشته دادگستری جواب مناسب و مفصلی در ۱۲ اسفند ۱۳۶۰ برای کیانوری تهیه کرد و فرستاد. ولی چون آقای شهیدزاده در موقع سپردن نسخه‌ای از این جوابیه موکداً سفارش کرده بود که «شما یا همه این چند صفحه را در کتاب خود وارد کنید، یا یک کلمه هم از آن را نقل نکنید. زیرا نقل یک یا چند جمله منظور مرا نمی‌رساند» نگارنده در محظور طولانی شدن این دفتر، به کلی از انعکاس جواب ایشان صرف‌نظر کردم.

۱- کیانوری، خاطرات، ص ۷۶

۲- مارک. جی. گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲، ترجمه غلامرضانجاتی، شرکت سهامی انتشار،

انگلیس از گسترش سرطانی حزب توده در سطح که فاقد عمق بود هیچ وحشتی نداشت. زیرا با اهرم‌های مختلف کنترل، هر لحظه می‌توانست آن را مهار کند. در عوض هرگاه مایل می‌شد، می‌توانست امریکا را وسوسه کند که عنقریب کمونیسم، ایران را می‌بلعد. از طرف دیگر دشمنان مصدق، بخصوص عوال انگلیس، به کلی بی‌آبرو بودند و نمی‌توانستند به اسم و رسم، در میدان مباره علیه مصدق ظاهر شوند. بنابراین کار لجن‌پراکنی نسبت به نهضت ملی و رهبری آن را ماهرانه به حزب توده واگذار می‌کردند. این حزب با سازمان وسیع و تشکیلات منظم خود (البته در سطح) می‌توانست به خوبی مقاصد مهره‌های انگلیس را در تضعیف دکتر مصدق برآورده سازد. به عبارت دیگر رهبری حزب توده، علاوه بر اینکه در مقابل انگلیسی‌ها به کلی بی‌حفاظ بود، عملاً بهترین مجری مقاصد استعماری انگلستان هم بود.

فرینه نسبتاً مهم مبنی بر رد ادعای کیانوری در مباحث ۳۰ و ۳۱ این است که در کتابی که منتسب به سرهنگ زیبائی می‌باشد (و معلوم است که با دید کارشناسی بسیار خوب توسط یکی از رهبران سطح بالای حزب توده نوشته) آمده است:

در جلسه هیئت مؤسسان حزب توده که در مهرماه ۱۳۲۰... تشکیل یافت، علی‌اوف کاردار سفارت شوروی که به زبان فارسی خوب صحبت می‌کرد و قیافه شرقی هم داشت در این جلسه حاضر شد. اکثر شرکت‌کنندگان در این جلسه [۳۷ نفره] علی‌اوف را نمی‌شناختند و چند نفر هم که او را می‌شناختند او را به دیگران معرفی نکردند و به این ترتیب نامبرده برای دیگران در این جلسه ناشناس باقی ماند... علی‌اوف با این نام [کمونیست برای حزب] مخالفت کرد.^۱

زیبائی در صفحه بعد می‌نویسد «مصطفی فاتح که به طرفداری از سیاست انگلیس مشهور است در این جلسه نیز شرکت داشته است»^۲ بنابراین اگر حضور چنین اشخاصی در آن جلسه صحت داشته باشد، معلوم می‌شود از همان ابتدا دلیل دیگری بر پایه

۱- سرهنگ ستاد علی زیبائی، کمونیسم در ایران، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۹۹

۲- منبع پیشین، ص ۲۱۰

همکاری تاریخی روس و انگلیس (و این بار) وسیلهٔ حزب توده در ایران به وجود آمده است. این دو دولت مجبور بوده‌اند این دفعه جهت کنار زدن رقیب گردن کلفتی چون امریکا و انحصار منافع ایران برای خود، به همکاری‌های نزدیکتری دست بزنند و برای این کار، از تمامی عوامل و ایادی خود، مانند حزب توده و شرکت نفت انگلیس و رجال وابسته و غیره به ضرر منابع ملی ما سود برند.

۳۱- عدم دخالت شوروی‌ها در کار حزب!

به گفتگوی زیر توجه کنیم:

مصاحبه‌کننده: این علی اوف همین حیدر علی اوف است؟

کیانوری: خیر! حیدر علی اوف آن موقع یک جوان ۱۸ ساله بوده است...

مصاحبه‌کننده: اسم کوچک آن علی اوف چه بود؟

کیانوری: نمی‌دانم...

مصاحبه‌کننده: ارتباط حزب با او بود؟

کیانوری: ارتباط کمیتهٔ مرکزی با او بود. تا آذر ۱۳۲۵ که عادی بود؛ به سفارت می‌رفتند و با او تماس می‌گرفتند.

مصاحبه‌کننده: او در کارهای حزب دخالتی هم داشت؟

کیانوری: نه! او هیچ دخالتی نداشت. این موضوع در خاطرات اسکندری هم هست که آنها هیچ‌گونه دخالتی نمی‌کردند. فقط بعدها در مسئله جبهه ملی بود که سفارت شوروی چند بار به ما تذکر داد که این سیاست غلط چیست که حزب پیش گرفته است.^۱

اولاً - آن «علی اوف» در حالی که با کامبخش ارتباطات خیلی نزدیکی داشت و با وجودی که کیانوری دوستان کامبخش را - حتی در سنین نوجوانی - خوب به خاطر می‌آورد و اینک اسم کوچک او را فراموش کرده، رستم بود. بعضی سران قدیمی

حزب توده، اتفاقاً آقای رستم علی اوف را کاملاً به یاد دارند.^۱

ثانیاً - اسکندری تا وقتی که در حزب بود، از مشی رسمی تبعیت می کرد. اما وقتی از حزب «آزاد» شد به هیچ وجه نگفت شوروی در امور حزب دخالت نداشت. اسکندری در خرداد ۱۳۵۸ که تهران بود در مصاحبه با مجله تهران مصور از وابستگی حزب سخنان رقیقی بر زبان آورد. ولی همین مقدار نیز برای کیانوری قابل تحمل نبود و جنجالی علیه اسکندری به راه انداخت. در این موقع اسکندری زیر فشار عجیبی قرار گرفت. بنابراین تکذیب نامه ای از سوی اسکندری منتشر شد که مصاحبه خود را مربوط به جابه جایی صفحات، تحریف واقعیات و اختلاط مباحث گذشته با حرف های خود اعلام نمود. اما برای کیانوری اینها کافی نبود و «با آنکه گفته های ایرج بسیار رقیق بود کیانوری او را احضار کرد و به او گفت یا باید نوشته تهران مصور را تکذیب کند و یا از حزب اخراج خواهد شد، در کف شیر نر خونخواره ای / غیر تسلیم و رضا کو چاره ای»^۲ بنابراین اسکندری تن به یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه مردم داد. در این مصاحبه «روزنامه مردم برای روشن ساختن تحریفات مجله تهران مصور»^۳ مطالبی ساخت که به شکلی نازل، محاکمات استالینی را به یاد می آورد. اسکندری گفته های قبلی با تهران مصور را پس گرفت، مواضع رهبری و بخصوص خط مشی رسمی کیانوری را تأیید کرد و خود را خوار و خفیف نشان داد. در غیر این صورت، کیانوری این قدرت را داشت که از خروج او از کشور جلوگیری کند. اسکندری در چنین شرایط زور و فشار بسیار شدید، موضوع وابستگی حزب و دستورات سفارت شوروی را رد کرد. اما وقتی از ایران رفت و خود را آزاد احساس کرد، حقایق را گفت و تکرار نمود که کیانوری «برای تشکیلات دادن، نه به معنای حزبی، بلکه برای درست کردن تشکیلات، برای توطئه گری... برای دسته بندی، برای مقاصد خودش خیلی آدم واردی است. قبلاً طرفدار فاشیسم آلمان بوده و در تز دکترایش رضاشاه را به عنوان نابغه ستایش کرد... یک زمانی

۱- رستم علی اوف در بهار سال ۱۳۷۳ فوت کرد.

۲- دکتر فریدون کشاورز، به نقل از نامه ای که در کتاب جمعه ها، شماره ۴ منتشر شد

۳- مردم، دوره هفتم، شماره ۳۱، ۴ تیر ۱۳۵۸

طرفدار مائوتسه تونگ بود، بعد دید هوا پس است از طرف دیگر افتاد» و یا «یکی دیگر... که باید اسم آنرا خط مشی وابستگی بگذاریم» پیروان این خط مشی «به دموکراسی هیچ توجه نداشتند و منتظر بودند از جای دیگر به آنها دستور برسد. مسبب این خط مشی البته کامبخش بود... و دیگران هم دنبالش رفتند» در حیات کامبخش، کیانوری این نقش را به عنوان قائم مقامی او انجام می داد و پس از درگذشت کامبخش، به کلی جانشین او در روابط وابستگی شد که «اسمش را گذاشته ام وابسته به وابستگی... از اول شروع کردند به اینکه بینیم کمیترون چه می گوید، شوروی چه می گوید... و در ارتباط با سازمان نظامی، اسکندری می گوید «معلوم بود که این خبرها را به کجا می دهند، حالا هم معلوم شده... یک سازمان حزبی اگر بنایش بر خبرچینی باشد این دیگر حزب نمی شود، این دیگر می شود شعبه ای از یک جایی که از آن خبر می خواهد، اعم از اینکه پول بگیرند یا نگیرند... تأیید مطلق درست نیست» و این نیز درست نیست که «حزب (کمونیست شوروی) یا یک نفر از آنها یا سفارت آنها دستور بدهند و ما بگوئیم چشم، خیلی خوب»^۱

کیانوری خاطرات اسکندری را دگرگونه می کند. همچنین، اینکه می نویسد علی اوف هیچ دخالتی در حزب توده نداشت، با صراحت دروغ می گوید. برخلاف نظر کیانوری، تا سالها بعد از آذر ۱۳۲۵ هم علی اوف حزب توده را تحت سرپرستی و قیمومت خود داشت. خود کیانوری مسلماً باید قضیه «نوکر نوکر سفارت» را به یاد داشته باشد؛ موضوعی که در ارتباط با حرف شنوی رهبران قدیمی حزب از کارمندان جزء سفارت شوروی، مورد تمسخر روشنفکران حزبی واقع می شد.

۳۲- سیاست ویرانگر همسایه شمالی

تذکرات سفارت شوروی به حزب توده در قبال سیاست ویرانگری که حزب درباره جبهه ملی اتخاذ کرده بود نیز از اساس دروغ است. تذکرات سفارت شوروی

۱- ایرج اسکندری، یادمانده ها... مقدمه: «مدار بسته ایرج اسکندری» به قلم و جمع آوری حسین فرزانه،

برای شدت عملیات حزب توده در درگیری با جبهه ملی بوده و هرگز در جهت موافقت و کنار آمدن با جبهه ملی یا تذکری مبنی بر منع خرابکاری و مخالفت با دکتر مصدق نبوده است. اگر سفارت تذکری به حزب توده داده بود که «این سیاست غلط چیست» مگر حزب توده جرئت می‌کرد به مصدق فحش بدهد یا آن همه حوادث ناگوار خیابانی بیافریند؟ امثال علی‌اوف به عنوان قیم حزب توده حق و توی کامل داشتند. قازار سیمونیان که به علت فساد بیش از حد اخراج شده بود، سفارت شوروی حزب را مجبور کرد تا حکم اخراجش را لغو کند و کرد.

هیئتی که روزهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد برای حل اختلافات مالی و مرزی از شوروی به ایران آمد، اختلاف بسیار کم اهمیت تر مرزی را در دستور کار خود قرار داد و راجع به مسئله مهم طلب‌های ایران (بیش از یازده تن طلا) که مورد نیاز مبرم دولت ملی دکتر مصدق بود، خود را آشنا به موضوع نشان نداد. در آن روزهای سرنوشت‌ساز که تاریخ ایران ورق می‌خورد، چه جای حل اختلاف مرزی بود. نگارنده قویاً حدس می‌زند که مأموریت اصلی این هیئت، راهنمایی «عملیات بازدارنده کیانوری» برای دخالت حزب توده در خنثی‌سازی کودتا بوده است (بعدها به تفصیل درباره تمام بندهای مبحث ۳۲ سخن خواهیم گفت) یک قرینه نسبت به عملیات بازدارنده حزب توده، عقیده احسان طبری است. طبری که نسبت به بقیه رهبران حزب، انتقادات خیلی ملایمتری در مورد کیانوری کرده و شاید پاس امر و نهی‌های او را نگه داشته می‌گوید «فرضیه‌ای وجود دارد که شوروی نیز از جریان کودتا مطلع بوده و با آن نوعی موافقت داشته است و عمل بازدارنده از طرف کیانوری و هیئت اجرائیه ناشی از این جریان است»^۱ مسئله دخالت سفارت در اتخاذ تصمیمات حزب توده قطعی تر و روشن تر از آن است که آقای کیانوری بتواند با گفته‌های پیاپی خود آن را تکذیب کند.

این افتخار برای رهبری حزب توده ثبت شده است!

در گزارش محرمانه روز ۲۰ شهریور ۱۳۲۵ شهربانی آمده که «در حزب توده گفتگو

بود که چون کنگره بین‌المللی کارگران قریباً در پاریس تشکیل می‌شود، پنج نفر نماینده هم از طرف کارگران ایران به پاریس اعزام خواهند شد و از این پنج نفر فعلاً رضا روستا انتخاب ولی چهار نفر هنوز تعیین نشده و برای انتخاب آنها اختلاف نظر وجود دارد... به هر حال قرار است پس از انتخاب نمایندگان با نظر سفارت شوروی اعتبارنامه آنها صادر شود و سفارت در این عمل دخالت خواهد داشت.^۱ این سند نشان‌دهنده بسیاری از واقعیات است و من جمله بطلان ادعای کیانوری مبنی بر عدم وابستگی «رهبری» حزب توده به سفارت شوروی را روشن می‌سازد.

۳۳- حزب توده در برابر اتحادیه کارگران غیر توده‌ای

یوسف افتخاری کسی است که سال‌ها با اتحادیه کارگریش در مقابل حزب توده ایستاد و مبارزات سالم و سازنده‌ای را انجام داد. مصاحبه‌کننده از کیانوری می‌پرسد نظرش در مورد یوسف افتخاری و خاطراتش چیست:

اول - کیانوری جواب می‌دهد «من شخصاً یوسف افتخاری را ندیده‌ام و نمی‌شناختم» افتخاری در مصاحبه با مجله کمکشان (پیش‌گفته) ثابت کرد که کیانوری او را دیده و دوبار هم دیده است.

دوم - کیانوری: «خاطراتی هم که منتشر شده به قلم خود او نیست»! ولی شخصاً اطلاع دارم که خاطرات او تحت عنوان خاطرات دوران سپری شده به تقریر یوسف افتخاری و تحریر تفرشی و بیات است. هر چند این «به قلم خود او نیست» تا اندازه‌ای واقعیت دارد، ولی گنجینه خاطرات و فکر، تماماً از خود او می‌باشد. اما کیانوری که این‌گونه دو پهلو کنایه زده صرفاً به خاطر تحقیر افتخاری آن را نوشته است. زیرا اتحادیه کارگری او مدت‌ها موی دماغ «شورای متحده» رضا روستا وابسته به حزب توده بود. اینکه اساس فکر از افتخاری و به تحریر دیگران باشد، واجد هیچ خلاف و عمل غیر عادی نیست و در تاریخ ادبیات سیاسی ایران سابقه دارد. از جمله ترجمه عبور از خط

اثر ارنست یونگر که گفتارِ دکتر هومن و نوشتارِ جلال آل احمد است و با خاطرات سیاسی سیدمهدی فرخ که خود او خاطراتش را گفته و روزنامه‌نگاری به نام پرویز لوشانی آن را نوشته است و...

سوم - کیانوری: «انور خامه‌ای هم نه تنها او را تروتسکیست می‌داند و به همین مناسبت از او دفاع می‌کند، بلکه حتی عقیده دارد که اگر دکتر ارانی زنده می‌ماند به نظر او روی می‌آورد» انور خامه‌ای هیچ‌گاه مستقیماً و از قول خود نگفته افتخاری تروتسکیت است. بلکه در جلد اول خاطرات خود نوشته «آرداشس می‌گفت یوسف | افتخاری | تروتسکیست است» و این جمله را علاوه بر صفحه ۱۷۹ که نقل شد، در صفحه ۱۸۵ هم عیناً تکرار کرده است. چون آرداشس طرفدار بی‌قید و شرط استالین بود، طبق سگه رائج، تمام مخالفین استالین را تروتسکیست می‌دانست. در شوروی زمان استالین و دوران بعد (غیر از دوره گورباچف) تروتسکیست بدترین فحش و بالاترین گناهان بود. اما راجع به عقیده خامه‌ای در مورد اینکه اگر دکتر ارانی زنده بود جانب افتخاری را می‌گرفت، خود خامه‌ای ضمن تحلیل درستی از وقایع به این نتیجه‌گیری می‌رسد و سپس می‌نویسد «دکتر ارانی... آدمی بود ملی و استقلال طلب و معتقد به اصالت جنبش مردمی ملت ایران، و چون بسیار جسور و بی‌باک بود، در زندان بخصوص پس از خواندن پرونده‌ها و آشکار شدن توطئه کامبخش، عقاید خود را علیه استالین صریحاً می‌گفت و اتهاماتی که آرداشس به یوسف می‌زد، بی‌اساس می‌شمرد» به این ترتیب اگر دکتر ارانی «در زندان قصر باقی می‌ماند، جانب یوسف را می‌گرفت و در این صورت خیلی‌های دیگر و احتمالاً اسکندری و رادمنش نیز از او پیروی می‌کردند... آرداشس با ویژگی‌هایی که داشت نمی‌توانست این روش را تحمل کند و دیر یا زود به مخالفت برمی‌خاست. یعنی آرداشس و بهرامی و چند نفر [دیگر] گروه استالینیست‌ها را تشکیل می‌دادند و دیگران پیرامون دکتر ارانی و یوسف گرد می‌آمدند. به هر حال چنین نشد. پس از اعتصاب بزرگ، دکتر ارانی را به زندان موقت بردند و یکسال بعد در آنجا درگذشت» به علاوه ارانی بخصوص در زندان، محاکمات مسکو و دیکتاتوری

استالین را محکوم می‌کرد و متهمان این دادگاه‌ها را بی‌گناه می‌دانست. دکتر بهرامی دوست دیرین ارانی از این جهت که «ارتداد» او به دیگران سرایت نکند، از عقاید دکتر ارانی پشتیبانی نمی‌کرد.^۱ خلیل ملکی نیز در خاطرات خود به این‌گونه اعتقادات ملی و وطن‌دوستانه دکتر ارانی اشارات صریحی دارد.

۳۴- انتقام استالینیست‌ها از کارگران آزاده

۱- ۳۴- کیانوری: «یوسف افتخاری هم که تروتسکیست بود، در شرکت نفت این کار را [در فعالیت تشکیل اتحادیه کارگری] دنبال می‌کرد که البته کارش نگرفت و تعدادی از کارگران جمع شدند و افتخاری را کنار زدند و او را بیرون کردند»^۲ و دو صفحه بعد می‌گوید افتخاری «پس از آزادی از زندان تلاش کرد که اتحادیه کارگری ضد توده تشکیل دهد. در بین کارگران نفت جنوب به کمک فاتح و دار و دسته‌اش، و در میان بخشی از کارگران تهران گروه‌های کوچکی به وجود آورد. ولی چون با پیشنهاد جنبش کارگری که از سوی شورای متحده مرکزی مطرح گردید سرسختانه مخالفت می‌کرد، در بین همان گروه‌هایی که گرد آورده بود، منزوی شد»

بغض و کینه کیانوری از این جملات به خوبی استنباط می‌شود. زیرا افتخاری از مخالفان سرسخت حزب توده (صرفاً به علت وابستگی آن)^۳ و شوروی و شخص استالین بود و مواجهه با شورای متحده مرکزی به او تحمیل شده بود. اتحادیه‌های کارگری که یوسف افتخاری به وجود آورده و سازمان داده بود، نمی‌خواست در مقابل شورای متحده مرکزی علمشان کند. بلکه سعی داشت وظیفه ملی و مستقلانه خود را در قبال کارگران زحمتکش و محروم انجام دهد و الحق زحمات زیادی در این راه متحمل شد. متنها شورای متحده انحصار طلب بود و دنبال این می‌گشت که به عنوان تنها اتحادیه

۱- پنجاه نفر و سه نفر، صص ۱۹۲ و ۱۹۳

۲- کیانوری، خاطرات، ص ۸۲

۳- یوسف افتخاری، خاطرات دوران سپری شده، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، انتشارات فردوسی،

تهران ۱۳۷۱، ص ۸۴

کارگری ایران شناخته شود. به این جهت هر اتحادیه مستقلی که ایجاد می شد، با انواع اتهامات، مزاحمت ها، زجر و زندان غیرمجاز باید از میدان به در می رفت. یوسف افتخاری از افتخارات اتحادیه های کارگری ایران محسوب می شود. او یک سوسیالیست ملی بود که از وابستگی شدیداً تنفر داشت. خودش می گوید در بیست و هفتمین اجلاس کنفرانس بین المللی کار مسئولین کمونیست کنفرانس از یکی از همکاران افتخاری پرسیدند «شما که قبلاً عضو اتحادیه بودید چرا بعداً از آن جدا شدید؟» او به سادگی جواب می دهد «آنها می خواستند نفت ما را به شوروی بدهند و برای همین جدا شدیم»^۱ و چون شورای متحده مرکزی وابسته به حزب توده، تمام گوشت و پوست و استخوان خود را مدیون شوروی بود و رضا روستا هم از شوروی پرستان بسیار متعصب شناخته می شد که به جرم جاسوسی برای شوروی پنج سال محکومیت قطعی داشت، خواه ناخواه با اتحادیه مستقل افتخاری درگیر شد و خود افتخاری به دستور رهبری کارگران توده ای، به زندان ویژه شورای متحده افتاد.

۲ - ۳۴ - کیانوری می گوید افتخاری به کمک دار و دسته فاتح اتحادیه اش را ایجاد کرد. فراموش نکنیم که همین آقای مصطفی فاتح بدون دار و دسته اش جبهه و روزنامه مردم ضد فاشیست را برای حزب توده و به خاطر همکاری با انگلیس به وجود آورد. واقعیت این است که اتحادیه افتخاری هرگز به حزب سوسیالیست فاتح و خود فاتح مربوط نبود. چون فاتح بعضاً مخالف عقاید، خط مشی و عملکرد حزب توده می شد. کیانوری طبق عادات مألوف تصور می کند که پس لابد و لامحاله به حمایت از رقیب آنها یعنی افتخاری برخاسته بود.

۳ - ۳۴ - کیانوری: افتخاری «آنچه درباره فعالیت هایش نوشته، جز خودستایی بیش از اندازه چیز دیگری نیست» کیانوری خاطرات افتخاری را با خاطرات خود قیاس کرده است. اتفاقاً چنین می نماید که تقریرات افتخاری در نهایت صداقت و سادگی بیان شده و در نقل آن ریگی به کفش نداشته است.

۳۵- مدافعات متقابل و منطقی

کیانوری در کمال بی انصافی نسبت به بی ریایی افتخاری شک می کند و خواص ذهنی خود را درباره افتخاری (و دیگران) به کار می گیرد:

از بین کسانی هم که نویسندگان از قول او (که معلوم نیست تا چه حد با واقعیت مطابق باشد) نام می برند که با او ملاقات و همکاری داشته اند، از استالین و تروتسکی گرفته تا دوستانش و مقامات دولتی که با او ملاقات کرده، هیچ کدام زنده نیستند که بشود صحت این ادعاهای پر آب و تاب را از آنها شنید. گوبلس... یک اصل تبلیغاتی را سرمشق خود قرار داده بود: «دروغ هرچه بزرگتر باشد مردم بیشتری آن را باور می کنند» ظاهراً اگر اظهارات یوسف افتخاری در نوارهای مورد ادعای تهیه کنندگان خاطرات درست باشد، او هم از همین اصل گوبلس... در آلمان پیروی کرده است.^۱ تا آنجا که کیانوری در خاطراتش نشان داده، ثابت کرده است که خودش بیشترین سهم را در استناد به مردگان دارد و از رفتگان گواهی طلبیده است. ولی در عین حال این کار را برای تمامی مخالفان خود مذموم می شمارد و از این بابت همه را تخطئه می کند. افتخاری خود به خوبی از عهده جواب کیانوری برآمده است. در مصاحبه ای که افتخاری پس از انتشار خاطرات کیانوری انجام داد، نظریات او را درباره خود این گونه رد می کند:

اما راجع به ملاقات با استالین که کیانوری می گوید من گویلز هستم و گمان می کند من دروغ بزرگ گفته ام، حق با کیانوری می باشد. زیرا آن موقع که من با استالین ملاقات کردم استالین هنوز فرعون نشده بود. در مقابل استالین، تروتسکی، بوخارین، کامنف و زینوویف بودند. عده ای مقابلش بودند که عضو گروه مرکزی بودند. این هم یکی از آنها بود... استالین تازه به قدرت رسیده بود. استالین در سال ۱۹۲۰ استالین بت بزرگ نبود. قبل از آن یک

۱- کیانوری، خاطرات، ص ۸۴ (پی نوشت کیانوری)

بانک‌زن، یک دربان | بود | بعلاوه وقتی که ما در دانشگاه بودیم... مدرسه عالی کمونیستی... استالین مثل دیگران مأموریت داشت در آنجا به ما درس کمونیسم بدهد. ما این طوری با استالین آشنا شدیم. بنابراین، هر یک از رؤسای قوم ما را می‌پذیرفتند. وقتی خودمان را معرفی می‌کردیم که یکی از انقلابیون خارجی آمده شما را ببیند، می‌پذیرفتند. اما بعد [که] استالین به فرعون‌ی رسیده بود یقیناً به امثال کیانوری اجازه ملاقات نمی‌داد. دوره فرقی کرده بود. من در دهه ۱۹۲۰ مسکو بودم، اینها پس از جنگ دوم. راستی آخر کیانوری که بود که استالین پیشوای شوروی و ژنرال‌یسم و فاتح جنگ او را بپذیرد؟... در سال ۱۹۲۶ من رفتم وقت بگیرم خودم را معرفی کردم و همان دقیقه وقت داد... گفتم از خارج آمده‌ام اینجا تحصیل کنم و تحصیلاتم را تمام کردم، می‌روم ایران... استالین گفت تو چرا با رضاشاه مخالفی؟ گفتم ما از شما و اتحاد شوروی پیروی می‌کنیم... شما مخالفید ما هم مخالفیم. گفت ما با رضاشاه مخالف نیستیم. گفتم شما چطور در اینجا تمام فزاق‌ها را کشنید و حالا با این یک فزاق که ما مخالفیم می‌گویید چرا مخالفی؟... تلفن کرد به کمیته اتفاق جوانان... رفتم تاجیکستان... محیی‌الدین اوف که از یک بود با من خیلی خوب بود... گفتم می‌خواهم حقوق بخوانم و اگر به حساب تاجیکستان مرا دانشگاه بفرستید راضی می‌شوم. گفت می‌فرستیم. سوابق مرا از دانشگاه زحمتکشان خواستند که رئیس آن شومیاتسکی بود. او قبلاً سفیر شوروی در ایران بود و [بعدها] رئیس دانشگاه شده بود. نامه مرا می‌برند نزد او. می‌پرسد این همان است که مخالف رضاشاه بود؟ می‌گویند آری [شومیاتسکی گفت] برود ایران.^۱

۳۶- یک سند رسواکننده!

کیانوری، بهترین دلیل ماهیت وابسته افتخاری را در سندی می‌بیند که فاقد هرگونه ارزش قضائی است و اگر قرار باشد به موجب این سند پیش‌پا افتاده کسی متهم گردد، در درجه اول رفقای خود او می‌باشند، و یا شخصیتی مثل حسین فاطمی در مظان اتهام قرار می‌گیرد که به قول خود کیانوری مبارز برجسته‌ای بود و «شهید» گشت. او می‌نویسد:

«و اما درباره ماهیت یوسف افتخاری، به نظر من همین مدرک که در خاطرات او آمده است کافی است.

وزارت بازرگانی و پیشه و هنر، شماره ۱۷۲ / ۱۷۶۴، تاریخ ۱۳۲۴/۷/۱
جناب آقای نخست‌وزیر - در پاسخ‌نامه ۱۰۲۸۸ مورخه ۱۳۲۴/۵/۳۰
هیئت نمایندگی ایران در بیست و هفتمین دوره اجلاس بین‌المللی کار به ترتیب زیر معین شدند.

منشی: آقای عزیز فیروز

وابسته مطبوعاتی: آقای حسین فاطمی

۲- نمایندگان کارفرما: آقای مهندس مسعود غیور

مشاورین:

۱- آقای اعزاز نیک‌بی

۲- آقای شهاب فردوس

۳- آقای محمدجعفر کازرونی

۴- آقای محمدعلی کازرونی

۵- آقای صفا امامی

۶- آقای محمود دهدشتی

۷- آقای حسینقلی دهش

۸- آقای سراج امامی

۳- نمایندگان کارگران: آقای شمس صدیقی، آقای عنیقه‌چی، آقای محمدحسین

تاجبخش

مشاورین: آقای افتخاری، آقای امیر کیوان، آقای مهدی دولت آبادی

وزیر بازرگانی و پیشه و هنر^۶-

گفتنی است که در تاریخ ۱۳۲۴/۷/۱ نخست وزیر ایران حسن صدر (صدر الاشراف) قاضی قاتل ملک المتکلمین و صور اسرافیل بود، وزیر پیشه و هنر عباسقلی گلشائیان (همان امضاکننده قرار داد گس - گلشائیان واز نوکران سرسپرده شرکت نفت)^۷- باز هم در ارتباط یوسف افتخاری با شرکت نفت انگلیس تردد دارید؟!^۱ این همه چندگانگی، ضد و نقیض گویی و به ویژه ارائه مدارک سست و بی پایه برای به لجن کشیدن مخالفین، واقعاً شاهکاری است که فقط از عهده آقای دکتر کیانوری بر می آید و بس.

اول - حسن صدر، صدرا لاشراف نیست، صدرا لاشراف، محسن صدر است. این، البته از مقوله سهو القلم می باشد و مهم نیست، مرحوم حسن صدر مدیر روزنامه مستقل و ملی قیام ایران، وکیل مبرز دادگستری و یکی از سه وکیل مدافع دکتر مصدق در مرحله فرجامی بود و بنا به فرائنی که بعداً توضیح خواهم داد، باید مورد حمایت و تأیید کیانوری باشد.

دوم - توضیح شماره ۶ در حاشیه، نقل مشخصات مرجع این سند است و همان طور که خود کیانوری می گوید آن را از کتاب خاطرات یوسف افتخاری (صفحات ۲۲۲ و ۲۲۳) گرفته است. اگر قرار بود سند مذکور کوچکترین نشانه وابستگی را در خود داشته باشد، افتخاری هرگز دست به انتشار آن نمی زد. کیانوری بدین وسیله خواسته بنهمناند علامت وابستگی را که افتخاری حس نکرده او توانسته از این سند بیرون بکشد. این به معنای خود بزرگ بینی و دست کم گرفتن دیگران است! با وجود این، افتخاری را اهل «خودستایی بیش از اندازه» می داند!

سوم - کیانوری در توضیح شماره ۷ می نویسد «باقر عاقلی، روز شمار تاریخ

ایران. تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۶۹، کیانوری از این ارجاع به مأخذ وانمود می سازد که گویا باقر عاقلی در کتابش نوشته محسن صدر قاضی قاتل ملک المتکلمین است و گلشائیان هم از نوکران سرسپرده شرکت نفت می باشد. در حالی که عاقلی اولاً محسن صدر را از قول روزنامه های حزب توده نوشته که قاضی قاتل ملک المتکلمین بوده و ثانیاً در مورد گلشائیان، هیچ توضیحی نفیاً یا اثباتاً نداده است. شماره ۷ و توضیح کیانوری فقط برای گمراه ساختن خواننده است تا نظریات شخصی خود را از قول یک منبع دیگر محکم کرده باشد؛ اعم از اینکه محسن صدر، قاضی قاتل بوده یا فرضاً نبوده باشد. ولی مسلماً محسن صدر دارای سوابق سیاهی است.

چهارم - اگر تنها طبق این سند، ارتباط یوسف افتخاری با شرکت نفت انگلیس محرز باشد، همانطور که گفتیم لامحاله حسین فاطمی نیز وابسته به شرکت نفت انگلیس است.

پنجم - طبق این استدلال کیانوری که نهایتاً افتخاری و فاطمی سرسپرده انگلیسی می شوند، شورای متحده مرکزی کارگران وابسته به حزب توده هم طبق همان حجت، عامل شرکت نفت انگلیس است. زیرا عتیقه چی نماینده و عضو شورای متحده نیز در هیئتی است که «عباسقلی گلشائیان از نوکران شرکت نفت» وزیر پیشه و هنر در دولت محسن صدر تعیین کرده است. نیازی نیست همکاری های صمیمانه عتیقه چی با کیانوری را یادآوری کنیم.

۳۷- آیا وزیر پیشه و هنر خائن بود؟

از مجموعه اظهارات کیانوری باید نتیجه گرفت که: چون وزیر پیشه و هنر گلشائیان است، چون او در یک دولت ارتجاعی شرکت دارد، و چون سه سال بعد قرارداد گس - گلشائیان را امضا می کند، پس هر هیئتی را که چنین وزیری برای شرکت در یک مجمع بین المللی تعیین نماید، تمام اعضای آن باید نوکران سرسپرده شرکت نفت انگلیس باشند و لذا «در ارتباط یوسف افتخاری با شرکت نفت انگلیس تردید» نباید کرد! به راستی که این گونه هنر نمایی های بکرو بدیع در استدلال از تخصص های ویژه

آقای کیانوری است و فقط به او می‌برازد. گلشائیان نیز نه آن بوده که کیانوری می‌نماید. در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۲۸ عباسقلی گلشائیان ضمن نامه‌ای به دکتر قاسم غنی، از فشارهایی که بر سر انعقاد قرارداد الحاقی (گس - گلشائیان) به او وارد می‌شده شکایت و درد دل می‌کند:

با... اقدامات شدید سیاسی حضرات و فشار اعلیحضرت همایونی خیال می‌کنم که وظیفه وجدانی خود را انجام داده باشم. ولی یک نکته را باید به شما محرمانه بگویم: اگر مداخلات آقای نخست‌وزیر و شخص اعلیحضرت همایونی نبود، من بیش از این هم امیدوار بودم. افسوس که ملاحظات آقایان و توجه به نظرات سیاسی، آن آزادی که در ماه‌های اولیه داشتم دیگر نبود و حضرات هم فهمیده بودند که من یکه و تنها شده‌ام و آن طور که باید از نظریات من پشتیبانی نمی‌نمودند و الا از این مبلغ هم بالاتر می‌رفتند.^۱

گلشائیان تنها به قاضی نرفته و اظهارات او از جانب دیگران نیز تأیید شده است: گلشائیان به دولت گزارش داد پیشنهاد (AIOC)^۲ متضمن رعایت حقوق و منافع ایران نیست. با این تفاسیل شاه به هیئت دولت دستور داد پیشنهاد (AIOC) را مبنی بر دریافت ۱۲/۶ شیلینگ در هر تن، بدون حق تجدید نظر در امتیاز نامه، بپذیرند.^۳

۱- دکتر قاسم غنی، یادداشت‌ها، به کوشش دکتر سیروس غنی، انتشارات زوآرا، تهران ۱۳۶۷، جلد ششم،

صص ۵۳۳ و ۵۳۴

۲- شرکت نفت انگلیس

۳- مصطفی علم، نفت، قدرت، اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۱،

فصل دوم

ارتش‌های بیگانه در ایران

۳۸- مقایسه رفتاری نظامیان متجاوز

اگر ارتشبد سابق حسین فردوست دختران تهران را در زمان اشغال ایران وسیله متفقین فاسد نشان داده و در این مورد بی‌فرهنگی نموده است، دلیل آن نمی‌شود که کیانوری به خاطر اثبات انضباط ارتش شوروی، دوشیزگان هموطن خود را هوسباز، نوشخواره و گداصفت و غیره قلمداد نماید.

کیانوری برای اینکه رفتار ارتش امریکا را بی‌بند و بار و لجام‌گسیخته نشان دهد (که تردیدی در این باره وجود ندارد) ارتش سرخ و حتی ارتش انگلیس را منضبط و کم‌نقص جلوه می‌دهد. آن زمان، زمانه یورش متفق شوروی و انگلستان به مواضع امریکا و منافع دیگران بود. مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده هر یک به نوعی ارتش انگلستان را از گناهان رائج میرا دانسته‌اند. در حالی که سربازان انگلیسی هم به خیابان‌های آمده و از قدرت خود نهایت سوءاستفاده را می‌کردند و مردم از آنها هم سخت ناراضی بودند. دفاع کیانوری به سبک تعصبات نوجوان از ارتش شوروی واقعاً حیرت‌آور است. او تا این حد متعصبانه جلو می‌رود که برای بدنام کردن امریکائیان، دختران هموطن خود را بی‌عفت نشان می‌دهد. یعنی اوبه خاطر لجن‌مال کردن خصم، از هیچ تبصرت و افتراشی

حتی نسبت به دختران عقیف ایرانی رویگردان نیست.

هنگامی که مصاحبه کننده عیوب افراد ارتش شوروی را بر می شمارد، کیانوری به سختی زیر بار می رود و می گوید «نه! تک و توکی بوده» یعنی از نظر او ارتش سرخ اصلاً عیب و ایرادی نداشته و مرتکب اعمال خلاف عفت عمومی نمی شده، اگر هم می شده نادر و استثنائی بوده است و به سبب سلامت روحیه و رفتار سرخ هاست که حملات شدید خود را متوجه ارتشیان امریکا و ارتباط نامشروع آنها با دختران تهرانی می کند. هر چند کیانوری اجباراً می پذیرد که عملکرد ارتش امریکا سیاه بوده و کارنامه افراد ارتش سرخ هم سفید نبوده است. اما از مردم مناطق تحت اشغال نظامیان شوروی، یعنی استان های شمال ایران باید پرسیده شود که آیا تا همین مقدار نظر کیانوری را تأیید می کنند؟

۳۹- گزارش های مأموران رسمی

گزارش های مأموران رسمی دولت مانند بخشداران، فرمانداران، رؤسای پست و تلگراف، شهربانی، دادگستری، گمرک، و غیره و اسناد موجود، همه نشانگر بی بند و باری و تجاوز به حریم خصوصی مردم و غارت اموال عمومی از طرف ابوابجمعی ارتش شوروی می باشد. سربازان سرخ، به هیئت فردی و گروهی به دستور فرماندهان، از حمل آذوقه و خوار و بار و نقل و انتقال احشام که به منظور تأمین غذای اهالی باید صورت می گرفت ممانعت می نمودند؛ انبارهای برنج و گندم و وسائل حمل و نقل شخصی و عمومی حتی کشتی های متعلق به دولت ایران را مصادره و بدون هیچ گونه مجوزی از ایران خارج می کردند؛ جوانان ایرانی را از راه اعمال فشار اجیر کرده، برای کمک به تولید پشت جبهه به شوروی می بردند. شوروی ها به معنای واقعی شریک دزد و رفیق قافله بودند. آنها خود، اشرار و دزدان رامسلح و مأمورهای قانون را خلع سلاح می کردند. اشرار مسلح از محیط بی قانونی که توسط روس ها ایجاد شده بود، حداکثر سوءاستفاده را به عمل می آوردند و دست به سرقت های بزرگ می زدند. وقتی هم که مقامات محلی با هزار زحمت و مکافات می خواستند که زاندام ها را با چند تفنگ حسن

موسی و اسلحه کمری مسلح کرده برای تنیه اشرار و پس گرفتن اموال مسروقه بفرستند، سربازان ارتش سرخ جلو آنها را می‌گرفتند و بعد هم اموال غارتی را با دزدان تقسیم می‌کردند. کیانوری اینک از این حرکات زشت که برای خالی‌تر کردن شکم مردم بینوای ایران و لذات جسمانی خود صورت می‌دادند، دفاع می‌کند. مگر شیطان صفتی هم قابل دفاع است؟ اسناد و مدارک در مورد تجاوزات ارتش شوروی به قدری فراوان است که کتمان همه آنها برای کیانوری بسیار مشکل می‌باشد. تمام گزارش‌ها حاکی از دخالت‌های ناشایست، غیرمجاز و غیراخلاقی ارتش سرخ در امور داخلی ایران است. خبرهای رسمی ثابت می‌کند که حرکات زننده روس‌ها به هیچ وجه «تک و توکی» نبوده، بسیار گسترده بوده است. بخصوص پس از پیروزی در استالینگراد که نیروهای شوروی از حالت انفعالی ناشی از شکست بیرون آمدند، دست به اعمالی زدند که آنان را در ردیف بقیه نیروهای اشغالگر قرار داد. منتها سربازان شوروی کمی دیسپلینه‌تر بودند و رفتار بی‌بند و بار خود را شاید با نظم خاصی انجام می‌دادند! در حالی که سربازان امریکا با توحش خاص «غرب وحشی» مرتکب اعمال زشت می‌شدند.

۴۰- نمونه‌هایی از تجاوزات ارتش شوروی

نیروهای اشغالگر همه نوع تجاوزات غیرقانونی نسبت به حقوق مسلم و طبیعی مردم ایران مرتکب می‌شدند. ولی چون کیانوری ارتش سرخ را تا حدود زیادی تبرئه می‌کند و همه منطبق خود را علیه ارتش امریکا به کار می‌گیرد، ثابت می‌کنیم که مدعیات کیانوری در اینجا نیز بدون دلیل و بی‌ربط می‌باشد. برای اینکه سخنی به گراف نگفته باشیم، چند سند - از هر کدام یک نمونه - فقط از یک منبع را در این مبحث نقل می‌کنیم.

سند شماره ۷۴ مرجع: بند ۷ از گزارش ۱۶ شهریور ۱۳۲۰ فرماندار رشت حاکی است که ارتشیان شوروی «آنچه اسلحه در رشت و پهلوی جمع‌آوری شد به انضمام ۳ ناوچه جنگی حمل [به] روسیه شده است. کشتی شهسوار و کشتی شن‌کش مازندران هنوز در پهلوی بود، ولی اظهار می‌شد که کشتی شهسوار را هم خواهند برد.

یکی از ناوچه‌ها که حمل نشد، خراب بوده است. آقای رییس اقتصاد اظهار می‌داشت تقریباً ۸۰۰ تن برنج که مارک شده بود بدون صورت مجلس حمل کرده‌اند. ۵۰ تن جو موجود پهلوی و ۱۵۰۰ تن برنج موجود رشت را هم اطلاع داده که خواهند برد. بعلاوه از کارخانه برنج پاک‌کنی پهلوی ۵۰۰۰ عدد آجر نسوز برده‌اند.^۱

سند شماره ۱۵۱ مرجع: ضمن گزارش مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۲۰ اداره دوم سیاسی وزارت خارجه اشعار گردیده «علاوه بر شکایات اهالی شهرها و قصبات از چپاول و غارت و تعدیاتی که یا در اثر ورود نیروی شوروی رخ داده یا بالتبع از طرف اشخاص مفسده‌جو و اشرار حادث گردیده، از بازرگانان و ادارات دولتی نیز شکایات و گزارشاتی دائر به اشغال و تصرف اماکن و ادارات دولتی و بنگاه‌ها و خطوط ارتباطیه تلگراف و تلفن و راه آهن و غیره رسیده و می‌رسد»^۲

سند شماره ۱۷۰ مرجع: معاونت کل وزارت خارجه در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۲۱ به نخست‌وزیر گزارش می‌دهد «در پاسخ‌نامه... ۱۲ فروردین ۱۳۲۱ به عنوان جناب آقای سفیر کبیر شوروی راجع به اینکه نیروی شوروی گاوهای کساری و ماده گاوهای آبستن را کشته و به مصرف می‌رسانند و یا آنکه به خاک شوروی می‌برند معروض می‌دارد که در این خصوص با نماینده سفارت کبرای شوروی مذاکره و مخصوصاً خاطر نشان شد که در این موقع بهار که همه زارعین به کشت و زرع می‌پردازند بیرون بردن گاوهای کساری به خاک شوروی یا کشتن گاوهای آبستن کار را فلج کرده و دهاقین نمی‌توانند از اراضی خود بهره‌مند گردند... در پاسخ این اظهارات نماینده شوروی اعلام داشت که تاکنون اغنام و احشامی از ایران خریداری و به خاک شوروی برده نشده و اگر اکنون گاو یا گوسفندی خریداری و کشته می‌شود صرفاً برای مصرف نیروی شوروی است»^۳

سند شماره ۲۴۱ مرجع: تلگراف «فوری - رمز» وزیر کشور به استانداران شمال

۱- صفاءالدین تبرانیان (به کوشش) ایران در اشغال متفقین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴

۲- منبع پیشین، ص ۲۰۰

۳- همان، صص ۲۱۳ و ۲۲۱

می‌گوید «مأمورین شوروی عده زیادی از رعایا و کارگران جوان را به عنوان عملگی اجیر و به خاک شوروی می‌فرستند. با نهایت جدیت از اجرای این امر جلوگیری فرمایید»^۱

سند شماره ۳۵۷ مرجع: گزارش تلگرافی مورخ ۱۵ تیر ۱۳۲۲ اداره پست و تلگراف رضائیه به وزارت متبوع حاکی است «شب ۱۲ جاری در دروازه عسگرخان دو نفر از سربازان شوروی به گروهبانی از تیپ رضائیه تصادف و تقاضای راهنمایی به منزل فواحش می‌کنند. چون نامبرده امتناع و به راه خود مداومت می‌دهد، با تپانچه شلیک و مشارالیه را مجروح می‌کنند [و] فعلاً در بیمارستان تحت معالجه می‌باشد»^۲

سند شماره ۳۶۵ مرجع: طی گزارش محرمانه‌ای وزیر خارجه در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۲۲ به نخست‌وزیر می‌نویسد «پایتخت با حضور نیروی انگلیسی، شوروی، امریکائی و لهستانی صورتی به خود گرفته که به هیچ وجه متناسب با شئون کشور نیست... وقایع و حوادثی که اغلب بین نیروهای متفقین در محافل و اماکن عمومی روی می‌دهد و همچنین اختلالی که در آسایش عبور و مرور مردم در شب و روز بر اثر افراط در صرف نوشابه از طرف نیروهای نامبرده حاصل شده...»^۳ در این گزارش، تفکیکی به عمل نیامده که سربازان امریکائی بدجور نوشابه صرف می‌کنند و سربازان شوروی خوب جور! بلکه منظور آن بوده که همه سربازان اشغالگر «بر اثر افراط در صرف نوشابه، الکلی مزاحم مردم می‌شوند.

۴۱- انعکاس نظریات دولت ایران

سند شماره ۵۲۲ مرجع: ترجمه مقاله روزنامه لوموند راجع به نطق وزیر خارجه در مجلس شورای ملی در شهریور ۱۳۲۴ حاکی است «متن عهدنامه سه جانبه حضور ارتش‌های متفقین در سرزمین ما دلیل بر این نیست که کشور ایران اشغال شده است. من

۱- همان، ص ۲۸۵

۲- همان، صص ۳۹۵ و ۳۹۲

۳- همان، صص ۴۰۳ و ۴۰۴